

## بررسی زندگی

### میرزا علی اکبر خان نفیسی کرمانی (ناظم الاطباء) و فرهنگ او

دکتر شمس‌الدین نجمی<sup>۱</sup>

#### چکیده

میرزا علی‌اکبرخان نفیسی کرمانی، ملقب به ناظم‌الاطباء (۱۲۶۳-۱۳۴۳ ه. ق)، از رجال فاضل و طبیبان بنام ایران در عصر ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه قاجار، و در زمره طبیبان پرکار آن دوره بود، که علاوه بر حرفه اصلی (طبابت) به تألیف کتاب‌های مختلف - چه در حیطه پزشکی و چه غیر پزشکی - پرداخت. در سرلوحه تألیفات پزشکی و غیر پزشکی او، به ترتیب، پزشکی‌نامه و فرهنگ‌نفیسی قابل ذکر است. در این مجال، در ضمن مباحثی چون نسب‌نامه، زندگی‌نامه، مسئولیت‌ها، خدمات، تألیفات و نقد و بررسی فرهنگ‌نفیسی، به معرفی شخصیت کرمانی و آثار او می‌پردازیم.

**واژگان کلیدی:** ناظم‌الاطباء، طبیب، ادیب، تاریخ، ادبیات

---

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

### درآمد

دکتر میرزا علی اکبرخان نفیسی (ناظم‌الاطباء)، پزشک، ادیب، دانشمند و لغوی بزرگ ایران در نیمه دوم قرن چهاردهم هجری قمری از نوادگان حکیم برهان‌الدین نفیس (پزشک بلند پایه اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری قمری)، بزرگ مردی است از یک خاندان کهن ایرانی که مدت بیش از پانصد سال دانشمندی بزرگ در علوم و فنون مختلف، به‌ویژه پزشکان و حکیمان والامقام، از آن برخاسته‌اند (نجمی، ۱۳۸۱: ۵۴). نسب وی تا هفت پشت بدین قرار است: علی اکبربن محمدحسن بن علی اکبربن محمد علی بن محمد کاظم بن ابوالقاسم بن محمد کاظم بن سعید شریف. نیای هفتم وی، میرزا سعید معروف به «شریف کرمانی»، از پزشکان نامی قرن یازدهم هجری قمری بود که مدتی در اصفهان می‌زیست و نیز به اصطلاح آن روز رئیس پزشکان دربار (حکیم‌باشی) شاه‌عباس بزرگ بوده و نسب وی به سه پشت به حکیم برهان‌الدین نفیس بن عوض بن حکیم طیب کرمانی می‌رسیده است (نفیسی، ۱۳۴۳: پ).

### نسب‌نامه

نفیس بن عوض کرمانی ملقب به برهان‌الدین و معروف به طیب نفیس (مصاحب، ۱۳۸۳: ۳۰۴۴) از معروف‌ترین پزشکان اواسط قرن نهم هجری قمری بود که در کرمان می‌زیست و در آنجا کسب کمال کرد و چون آوازه شهرت وی در ماوراءالنهر به گوش الغیب‌بن شاهرخ بن تیمور گورکانی، پادشاه فاضل فاضل‌نواز و دانش‌پرور ایران (۸۱۲-۸۵۳ ق) رسید، او را از کرمان به دربار خود فراخواند. حکیم برهان‌الدین، نه تنها یکی از معروف‌ترین پزشکان زمان خود بود، بلکه یکی از نامورترین پزشکان ایران به شمار می‌رفت و برخی از مؤلفات او در طب بیش از چهارصد سال مرجع اکثر پزشکان مسلمان و از کتاب‌هایی بود که طبیبان هر دیاری آن‌ها را فرا می‌گرفته‌اند (الگود، ۲۵۳۶: ۳۴۵ و ۳۷۸). معروف‌ترین آن‌ها، کتاب شرح‌الأسباب یا مؤجز‌الأسباب است که برای امتیاز از شروح دیگر به شرح‌الأسباب معروف است. این کتاب شرحی است بر کتاب‌الأسباب و العلامات تألیف محمدبن علی بن عمر سمرقندی، که از مهم‌ترین کتاب‌های پزشکی قدیم بوده

که وی به شرح آن پرداخته و در اواخر ماه صفر ۸۲۷ ه. ق / ۱۴۲۴ م. در سمرقند به نام الغیبگ موسوم ساخته است. دومین کتاب او از حیث شهرت، شرح موجزالقانون است. ابی‌الحزم علاءالدین قرشی معروف به «ابن نفیس» پزشک معروف، مختصری از قانون، معروف‌ترین کتاب ابن‌سینا در طب، ترتیب داده که آنرا موجزالقانون نامیده، و حکیم برهان‌الدین شرحی بر موجزالقانون نوشته، که برای امتیاز از شروح دیگر، آنرا شرح نفیسی می‌نامند (نفیسی، ۱۳۲۵: ۵۳).

حکیم برهان‌الدین نفیس، تا پایان عمر الغیبگ، در دربار او بود و در سلک دانشمندان بسیاری که آنجا گرد آمده بودند، زیست و پس از مرگ او در سال ۸۵۳ ه. ق، به کرمان بازگشت (نفیسی، ۱۳۴۳: پ). سال وفات نفیس بن‌عوض به دست نیامد؛ استاد باستانی پاریزی معتقدند، این که استاد محترم ایرج افشار مرقوم داشته‌اند: نفیس بن‌عوض متوفی در ۸۴۱، ظاهراً درست نیست. زیرا بعد از آن مدت‌ها این طبیب حیات داشته و بقیه عمر را در کرمان گذرانده است (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۴۸).

حکیم برهان‌الدین، بجز این دو کتاب معروف، کتاب‌های دیگری هم در طب تألیف کرده، که از آن جمله است: کلیات شرح نفیسی و بحارین و رساله در سمومات (نفیسی، ۱۳۲۵: ۵۲).

از زمان حکیم برهان‌الدین تا آغاز قرن چهاردهم هجری قمری، همه افراد این خاندان در کرمان زیسته و به مناسبت نام جد خود «نفیس بن‌عوض بن حکیم»، نام خانوادگی خود را «نفیسی» اختیار کرده‌اند.

مدرس تبریزی، صاحب ریحانة‌الادب، آنجا که از ناظم‌الاطباء نفیسی یاد می‌کند، نسب‌نامه وی را تا سعید شریف نفیسی چنین می‌نویسد: میرزا علی اکبرخان بن محمد حسن بن علی اکبر بن محمد علی بن محمد کاظم بن ابوالقاسم بن محمد کاظم بن سعید شریف نفیسی (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۲۱)، این حکیم شریف همان است که در تذکره صفویه کرمان در باب او اشاره شده و میر محمد سعید مشیزی در ضمن اعداد «بزرگان اعزّه کرمان در حکومت گنجعلیخان» [۱۰۰۵ - ۱۰۳۳ ه. ق / ۱۵۹۶ - ۱۶۲۴ م] از او نام می‌برد و می‌نویسد:

«...مولانا شریف‌الدین که از طبیب‌زادگان کرمان و اباعنجد تا زمان مولانا نفیس‌الدین، امر طبابت کرمان به ایشان متعلق بود و در کمال فضل و استعداد بودند» (مشیزی، ۱۳۶۹: ۱۶۹).

میر محمد سعید مشیزی، در جزو فرزندان شریفای طبیب، از فرزند و نوه سعید شریف کرمانی نام می‌برد. اول «حکیم اعلم» که می‌نویسد: «مولانا اعلم، [ولدش مولانا شریف‌الدین] مدت‌ها طبابت‌خان [گنجعلیخان] و مردم کرمان بدو تعلق داشت، اگر چه هرگاه خان و اولاد امجدش را عارضه‌ای صعب رخ نمودی، حکیم سالک یزدی که جالینوس زمان و بقراط دوران و نفس مسیحی داشت - طلب و به او رجوع می‌نمودند، نهایت حکیم‌اعلم، اکثر اوقات جلیس محفل و به معالجه اهل امراض اشتغال می‌نمود» (مشیزی، همان: ۱۸۳).

این حکیم اعلم، فرزندی داشته به نام خواجه محمد صالح که او نیز در زری اطبا بوده و البته استیفای بعضی نواحی کرمان را هم بدو سپرده بودند و این در سال ۱۰۶۶ ه.ق / ۱۶۵۶م. زمان حکومت صفی قلی بیگ بوده که «بعض محال را به تصدی خواجه محمد صالح - ولد مرحوم حکیم اعلم - مستوفی مزبور [میرزا عبدالله مستوفی خان] - مرجوع نمود» (مشیزی: همان‌جا). این میرزا محمد صالح ولد حکیم اعلم، در اواخر شوال [۱۰۸۶ ه.ق / اول ژانویه ۱۶۷۶م] در خبیص (نام قدیم شهداد کرمان) وفات یافت (همان: ۴۴۰).

در جزو اطبای بعدی، از یک «حکیم شریف» دیگر یاد می‌شود که احتمال دارد از فرزندان حکیم اعلم و نوه حکیم شریف اولی بوده باشد، به این دلیل که اسامی در این خانواده یک در میان تکرار می‌شده است. میر محمد سعید مشیزی در باب این حکیم می‌نویسد: «حکیم شریفا، ولد مولانا محمد امین، طبیبی حاذق بود و در شیراز کسب این علم شریف را نزد شیخ ابو قیوم نموده در معالجه‌ی اکثر امراض تجربه کلی حاصل کرده، در میمنت و تأثیر قدم، فرید دهر و وحید عصر بود. به بالین هر مریض که مقدم شریف رنجه فرمودی، صیقل دم مسیح شمیم او، زنگ الم زدودی و قبل از حضور موفورالسرورش، صحت، چون جان به جسم ناتوان حلول فرمودی. مشارالیه در علم لغت [فرس؟] در خدمت متقدمین معرفت کلی حاصل نموده، به لطافت طبع و بذله‌گویی و ظرافت عدیل نداشت، تا آنکه نود و پنج مرحله از مراحل [عمر را] طی کرده به جهان جاودانی شتافت» (همان: ۲۷۳).

از اطبای این خانواده تا زمان زندیه دیگر فرد شاخصی در کتاب‌ها نیست و در اواخر عصر زندیه و اوایل عصر قاجار است که از یک طبیب عارف عالم صحبت به میان می‌آید و آن میرزا محمدتقی معروف به مظفر علیشاه است. وی پسر جد سوم مرحوم دکتر نفیسی است و یکی از مشاهیر عرفای پایان قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم ه.ق و مرید خاص و جانشین میرزا محمد تربتی ملقب به مشتاق علیشاه بود. در ۱۲۱۵ ه.ق، وی را زهر دادند و کشته شد. او را به نظم و نثر در تصوف آثار بسیار است، از آن جمله دیوان غزلیاتی به سبک مولانا جلال الدین بلخی، که در پایان آن به نام مرشد خود، مشتاق علی، تخلص کرده و به همین سبب به نام *دیوان مشتاقیه* معروف است و نیز مثنوی «بحرالاسرار» و «مجمع البحار» و «جامع البحار» و «کبریت احمر» از آثار اوست.

حاج میرزا حسن خان طبیب، پدر مرحوم دکتر نفیسی، مانند نیاکان و پدران خود در کرمان، پزشک معروفی بود. این حاج محمد حسن طبیب ظاهراً در ۱۳۰۰ ه.ق / ۱۸۸۳ م، در گذشته است (نفیسی، ۱۳۲۵: ۵۵). وی نیز چند رساله در فن خود پرداخته است و یکی از نخستین کسانی بود که در کرمان از جنبش شیخ احمد احسائی به راهنمایی حاج محمد کریم خان کرمانی، پیروی کرد و از سران محتشم این سلسله در کرمان به شمار می‌رفت و فرزندان او، مخصوصاً پسر مهترش حاج میرزا ابوتراب، از مشاهیر این طریقه بودند (همان‌جا).

#### میرزا علی اکبر خان نفیسی (ناظم الاطباء)

مرحوم دکتر میرزا علی اکبر خان نفیسی، ملقب به ناظم الاطباء (Nazemo'l - atebbâ)، ولادتش در کرمان، ماه ربیع الاول ۱۲۶۳ هجری قمری می‌باشد و «از میان هفت پسر و دو دختر که برادران و خواهران وی از دو مادر بودند، فرزند دوم بود» (همان‌جا). مادرش دختر ملا محمد کوهبنانی، معروف به هدایت علیشاه، از پیشوایان مشهور طریقه نعمت الهی، در نیمه اول قرن سیزدهم بوده است (همان‌جا) و پدرش نیز، حاج میرزا حسن خان طبیب، از احفاد ملا برهان الدین نفیس بن عوض بن حکیم کرمانی است.

مرحوم علی اکبر خان از پزشکان مشهور و دانشمند اواخر دوره قاجاریه، تحصیلات مقدماتی خود را در کرمان به پایان رسانید و تا نوزده سالگی در کرمان می زیست [ تا سنه ۱۲۸۲ هجری قمری ] و به ذوق طبیعی و تمایل فطری و ذاتی بیش تر مایل به فرا گرفتن فلسفه و حکمت الهی بود و در نزد مدرسان معروف آن شهر به خواندن متون معروف حکمت آغاز کرده بود، اما اقتضای روزگار می بایست باز وی را به فن پدرشان که علم طب بود باز گرداند (همان جا؛ مصاحب، ۱۳۸۳: ۲/۲۹۹۴).

«در آن سال به همت و عنایت و پایمردی حکمران کرمان، مرحوم وکیل الملک (میرزا اسماعیل خان نوری)، از رجال لایق و کاردان عهد ناصر الدین شاه، که از حسن اتفاق دارای حسن نیت و حسن تشخیص بوده است، برای تحصیل در مدرسه دارالفنون که در سال ۱۲۶۸ هجری قمری به همت میرزا تقی خان امیر کبیر تأسیس شده بود، روانه تهران گردید و از همان تاریخ در این شهر اقامت و توطن گزید» (شیخلووند، ۱۳۸۴: ۲۳۸).

«او به محض اینکه وارد تهران شد در آن مدرسه زیر نظر استادان معروف پزشکی آن زمان مانند میرزا رضا دکتر و میرزا کاظم محلاتی به تحصیل طب پرداخت و از همان آغاز استعداد و قریحه خاص آشکار ساخت» (همان، ۵۶)، چرا که این صنعت و حرفه، سینه به سینه و نسل اندر نسل برای او به یادگار مانده بود. به این ترتیب، او جزو معروف ترین شاگردان این دو نفر (میرزا رضا دکتر و میرزا کاظم محلاتی) به حساب می آمد؛ «از معروفترین شاگردان میرزا رضا دکتر، میرزا علی اکبر خان نفیسی ناظم الاطباء، دکتر ابوالحسن خان و سید احمد نصرالاطباء می باشند» (بامداد، ۱۳۷۱: ۹۷ - ۹۸).

پس از اندک مدتی (پس از یک سال تحصیل) به معمول آن زمان «به معاونت و یا به اصطلاح آن روزگار به خلافت استادان خود برقرار گردید و وزیر علوم شاگردان مرتبه دوم طب را به معلمی ایشان سپرده و در اتاق اول طب «هم معاون» معلم شده و علم تشریح را به آنان آموخته و در اوایل سال ۱۲۸۴ ه. ق از جانب مرحوم شاه زاده علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم، مشغول طبابت فوج مهندس شد» (نفیسی، همان جا).

«در سال ۱۲۸۸ ه. ق که قحطی و امراض گوناگون، شهر تهران را فرا گرفته بود، خدمات و مجاهدات بسیاری کرد و مدت چهار ماه در مریض خانه فقرا، مشغول خدمت به

فقراء و نیازمندان بیمار بود» (نجفی، ۱۳۸۱: ۵۵) و در خدمات پزشکی که به او رجوع شده بود، جان فشانی های بسیار کرده است و کسانی که آن وقایع را به یاد داشتند، از آن سخن می رانند.

«سرانجام در ۱۲۸۹ هـ، پس از شش سال که دوره تحصیل طب را مطابق برنامه آن زمان پیموده بود، از دارالفنون فارغ التحصیل شد» (نفیسی، همان جا؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۴/۲۲۱۹۲).

اندکی پس از آن، در سال ۱۲۹۰ هجری قمری که ناصرالدین شاه از سفر اول فرنگستان بازگشته بود و به پیشنهاد مرحوم حاج میرزا حسن خان مشیرالدوله، تصمیم گرفت که مانند آنچه در اروپا دیده بود، در تهران نیز به شیوه ی مریض خانه های اروپایی، بیمارستان دایر نماید، به این منظور وی را به این کار گماشت و مسئولیت کار را به او محول کرد. بدین ترتیب وی نخستین بیمارستان جدید را در ایران تأسیس کرد و خود وی را نیز به عنوان ریاست بیمارستان که همان مریض خانه دولتی باشد، برقرار کردند. این بیمارستان امروز به نام «بیمارستان سینا» نامیده می شود (نفیسی، همان جا).

ناظم الاطباء تا سال ۱۲۹۸ هجری قمری مسئولیت ریاست مریض خانه دولتی را بر عهده داشت و از سوی دولت به حکم «حکیم باشی بیمارستان» معروف گردید. در سال ۱۲۹۳ هجری قمری که برای اولین بار «مجلس حفظ الصحة» در تهران تشکیل گردید و همه پزشکان نامی شهر را برای پذیرفتن عضویت در این مجلس، دعوت کردند، وی نیز در شمار ایشان بود و به عضویت مجلس حفظ الصحة درآمد که حکایت از پیشرفت سریع او در فن طب دارد، زیرا ناظم الاطباء جوان سی ساله ای بود که تنها مدت چهار سال از اتمام دوره ی مدرسه ی او می گذشت و فرصت مناسبی برایش دست داده تا این که به این طریق خود را با مردان نامدار و نامی و آزموده و مجرب، برابر قرار دهد (همان جا).

میرزا علی اکبر خان نفیسی در سال ۱۲۹۸ هجری قمری / ۱۸۸۱ میلادی، به منصب سرهنگی و نشان حمایل آن با خطاب «خانی» مفتخر گردید و در همین سال به دستور مشیرالدوله سپهسالار که به حکم رانی خراسان و تولیت آستان رضوی منصوب شده بود، به تأسیس و مرمت دارالشفای آن آستان مقدس که جز اسم چیزی از آن باقی نمانده و رو به

ویرانی نهاده بود، پرداخت. کار بازسازی و مرمت را با توجه به اصول و اسلوب بیمارستان های جدید اروپایی و دول متمدن، سر و سامان داد. به این ترتیب، دومین بیمارستان به شیوه اروپاییان نیز زیر نظر ناظم الاطباء تأسیس شد. مرحوم میرزا علی اکبر خان نفیسی به خاطر خدمات و زحماتی که در این سفر به عهده داشت، از سوی اولیاء دولت به منصب و نشان و حمایل سرتیپی نایل آمد (همان جا).

در سال ۱۲۹۹ هجری قمری، میرزا علی اکبر خان نفیسی که از سفر خراسان به تهران بازگشت، چند سالی مشغول خدمت عامه و اشاعه معارف بود (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۰۲). او در این زمان در شمار پزشکان دربار بود و مخصوصاً مورد توجه مستوفی الممالک آشتیانی صدراعظم که مردی عارف مشرب بود، قرار داشت و به دلیل سمت ارشادی که جده مادری ناظم الاطباء داشت، مستوفی الممالک به او احترام می گذاشت و پس از درگذشت وی (مستوفی الممالک) در سال ۱۳۰۳ ه.ق به دعوت مسعود میرزا ظل السلطان حکم ران اصفهان و اطراف، به آن شهر رفت و تا دو سال در اصفهان می زیست و در این میان برای معالجات، سفری به قمشه و سفری هم به خاک بختیاری کرد (نفیسی، همان جا).

در بازگشت از این سفر، چندی در تهران به طبابت عمومی و خدمت به مردم این شهر مشغول بود «و اوقات خود را به تدریس و تألیف کتب و ترجمه از زبان فرانسه می گذرانیده» (ناظم الاسلام کرمانی، همان جا).

مخصوصاً در اواخر سال ۱۳۰۹ و اوایل ۱۳۱۰ ه.ق که وبای سختی بر تهران غالب شد و بیش تر پزشکان که خود پناه گاه مردم شهر بودند، از تهران گریخته بودند، وی در تهران ماند و جان فشانی و پایداری شگفتی کرد، که در آن زمان معروف شد و تا مدت های مدید مردم تهران آن را در خاطر داشته و کرارا آن را یاد می کرده اند (نفیسی، همان: ۵۷ و ۵۸).

این کار ناظم الاطباء موجب شهرت و محبوبیت او در آن موقع گردید، «به همین جهت مورد توجه خاص ناصر الدین شاه واقع شد و او، وی را جزو اطبای حضور خود قرار داد و اندکی بعد، که از هر حیث امانت و صداقت و عفت وی را آزمود، به طبابت



مخصوص اندرون شاهیش (خانواده شاه) برگزید و تا سال ۱۳۲۸ ه.ق پی در پی این سمت را در دربار ایران داشت و از سوی دیگر یکی از مشهورترین و حاذقترین پزشکان شهر به شمار می‌رفت» (همان جا).

از دیگر خدمات ناظم الاطباء در سال ۱۳۱۵ هجری قمری این که: «مرض دیفتری که نوعی خناق و درد گلوی بی‌معالجه در آن روزگار بود و از طریق فرنگی‌ها به ایران سرایت کرده و معالجه‌اش را در این اواخر نیافته بودند، اما در این سال داروی آن را که به سرم ضد دیفتری موسوم است و بهترین سرم آن هم، سرمی است که در دارالعلم پاستور پاریس ساخته می‌شود، به دست آوردند. از این دارو میرزا علی اکبرخان ناظم الاطباء در سال هزار و سیصد و پانزده هجری قمری به تهران آورد و در معالجه دیفتری به کاربرد» (سپهر، ۱۳۶۸: ۲۱۹).

در سال ۱۳۱۶ هجری قمری با انتصاب حاج میرزا علی خان امین الدوله به صدارت، نهضت و فرصت مهمی برای انتشار و ترویج معارف و تأسیس مدارس جدید در تهران پیش آمد و مرحوم ناظم الاطباء در زمره شرکت‌کنندگان این نهضت بود و انجمنی به نام «انجمن تأسیس مکاتب ملیه ایران» تشکیل دادند که بعداً با نام «انجمن معارف» معروف شد. ناظم الاطباء در مدت زمانی که از اعضای انجمن معارف بود، در هفتم جمادی الآخر ۱۳۱۶ هجری قمری، کتابخانه عمومی به نام «کتابخانه ملی مرکزی ایران» در تهران تأسیس نمودند و هر یک از اعضا و مخصوصاً خودش، تعدادی کتاب وقف کتابخانه کردند. وی از دست یاران پرکار و فعالان مؤثر این جمعیت بود. چند تن از اعضای انجمن معارف تصمیم گرفتند که هر یک مدارس جدیدی به سبک مدارس اروپایی در ایران ایجاد نمایند، به همین دلیل، ناظم الاطباء مدرسه شرف را تأسیس نمود و خود برای مدت زمانی، ریاست و مدیریت آن را به عهده داشت (نفیسی، همان: ۵۸).

«در سال ۱۳۱۷ ه.ق که مظفرالدین شاه، نخستین بار به اروپا می‌رفت و حرم خانه ی خویش را با خود می‌برد، وی نیز در آن سفر، همراه شد و چون حرم خانه در تبریز ماند، وی نیز تا بازگشت مظفرالدین شاه در تبریز، مأمور پاسبانی از اندرون شاه بود» (همان جا).

« در سال ۱۳۱۹ ه. ق به نشان و حمایل درجه اول خارجه مفتخر گشته و در سال ۱۳۲۲ ه. ق به نشان مرصع از درجه اول نایل آمده » ( ناظم الاسلام کرمانی ، همان : ۲۰۲ ).  
در سال ۱۳۲۴ هجری قمری که مقدمات مشروطیت فراهم شد و مظفرالدین شاه از دو سال پیش به طور جدی در بستر بیماری افتاد ، دکتر ناظم الاطباء بیش از همه پزشکان دیگر ، طرف اعتماد شاه و دربار بود ، چنان که حتی شب ها نیز بر بالین شاه رنجور می خفت و این امر در حالی بود که در دربار مظفرالدین شاه با وجود عده کثیری از اطبای ایرانی که گرد او را فراگرفته بودند ، او ( ناظم الاطباء ) طبیب معالج هر روز و هر شب شاه بود .

همه تصور می کنند که مشروطه ایران به زور خطابه های سید جمال اصفهانی ، یا با مقدمات سید جمال الدین اسد آبادی یا با کوشش های سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی ، یا تحت تأثیر نوشته های روزنامه صوراسرافیل یا به کمک انگلیسی ها پیش رفت و به هر حال در اثر این عوامل گوناگون ، بیداری و جنب و جوش در مردم پدید آمد ؛ اما از یک عامل خیلی مهم غافل مانده اند و آن اثر اطبای آن روز یعنی ناظم الاطباء کرمانی و دکتر خلیل خان ثقفی اعزاز بود که پی در پی شاه را تشجیع می کردند که مشروطه به مردم بدهد تا فشار عصبی اش کم تر شود و این امر را در بهبود سلامت او مؤثر می دانستند .

این عامل ، با نجات و دین داری خود شاه توأم گردید و واقعه ای که در مورد یکی از سادات روی داد ، آن را تشدید کرد تا امضای فرمان مشروطه صورت گرفت ( باستانی پاریزی ، ۱۳۸۵: ۳۱۲ ) .

در این میان واقعه شگفتی روی داد که از عجایب حوادث تاریخ آن زمان است ، نفیسی خدمتی ارزشمند به مشروطیت نوپا نمود و این واقعه مهم ، تاریخ ایران را برای همیشه مدیون خود ساخت؛ ماجرا از این قرار بود :

« شبی که اتفاقاً حال بیمار ( مظفرالدین شاه ) را اطمینان بخش دیده ، به خانه خود بازگشته بود . در نیمه شب ناگهان او را بیدار کردند و به بالین شاه علیل خواندند . همین که به آنجا رسید ، دید در پشت خوابگاه شاه جمعی از درباریان ، جوانی را که جزو پیشخدمتان دربار بود و پس از آن در سیاست ایران کم و بیش وارد بوده و پیش از این ، مقدمات طب را

در فرانسه فراگرفته اما نتوانسته بود که فارغ التحصیل شود، در میان گرفته و می خواهند با کارد و چاقو کارش را بسازند و می گویند: شاه را زهر داده است.

مرحوم نفیسی به زحمت آن جوان را از دست آنان نجات داد و خود به خوابگاه شاه رفت و دید که وی نیز خود را باخته و خیالات مالیخولیایی به سر وی افتاده و دردم مرگ است و چون نسخه دارویی را که آن جوان تازه کار نوشته و به شاه خورانده بود نگریست، متوجه شد که دوی سمی را به جای آنکه چند قطره بنویسد، چند گرم نوشته. بدین گونه او را مسموم کرده است. چاره را جز این ندید که به شاه دل از دست داده، دل دهد و آن بد بخت را از کشته شدن رهایی بخشد. بهترین تدبیری که می توانست این غائله را ختم کند این بود که گفت: «دارو سمی ندارد» و برای آنکه شاه و اطرافیان را قانع کند بازمانده دارویی را که در بالین بیمار بود و اگر طبیب آلمانی دیده بود، علناً می گفت این دوا سم است یا مضر و ناظم الاطباء که متوجه شده بود که هم جان بعضی در خطر است و هم خیالات موهوم شاه را تلف می کند خود سر کشید و فوراً پادزهر تهیه دید و در ضمن اینکه به شاه می خوراند خود نیز خورد و به معالجه ی شاه و خود پرداخت و تا چندی نیز شاه را نگه داشت تا امر مشروطیت مستحکم تر گردید و به این ترتیب هنگامه ای را که آن جوان، هنگامی که میدان را از پزشکان، تهی دیده فراهم کرده بود خواباند. جالب تر اینکه ناظم الاطباء این راز را به کسی نگفت و راضی نشد که طبیب نادان از نان خوردن بازماند» (نفیسی، همان جا).

اهمیت کار محیر العقولی که ناظم الاطباء انجام داد، آن وقت بیش تر نمود پیدا می کند که بدانیم این واقعه در حساس ترین موقع، یعنی در زمانی روی داد که مظفر الدین شاه دست خط و فرمان مشروطیت ایران را صادر فرموده و لیکن هنوز به مرحله اجرا در نیامده بود و شاید به اندک سستی ای از بین می رفت و زحمات ناظم الاطباء که پس از قتل ناصر الدین شاه و آمدن ولی عهد به تهران، منصب طبابت مظفر الدین شاه به او احاله شده بود و پیوسته در خدمت آن پادشاه به سر می برد و در خلوت، مضار استبداد و منافع مشروطیت را به مظفر الدین شاه می رسانید، یکسره نابود می گشت. پیداست که اگر وی، شاه را از آن

خطر نرهاییده بود ، سرانجام فرمان مشروطیت به کجا می رسید . بنابراین ، می توان تشخیص داد که در صدور فرمان مشروطه این واقعه تا چه حد مؤثر بوده است (همان جا) .

اما پاداشی که وی از این خدمت ، از دوره ی اول مجلس شورای ملی گرفت این بود که چون مجلس می خواست بودجه دربار را تعدیل کند و از مخارج بکاهد و حقوق کسانی را که بیهوده چیزی از خزانه کشور می گرفتند قطع نماید ، حقوق وی را که در برابر خدمات ملی ، در سفر و حضر و کار شبانه روزی برقرار کرده بودند ، برید . این واقعه مدت ها روح او را در پایان زندگی رنجور و نفور کرده بود و چندین سال زندگی وی ، در تنگنا بود تا اینکه توانست دوباره مرجعیتی به دست آورد . با این همه ، باز وی از خدمات به مشروطیت ایران خودداری نداشت . چنانکه چون محمد علی میرزا به پادشاهی نشست و با مشروطه خواهان از در عناد درآمد ، خواست چنین وانمود کند که فرمان مشروطیتی که پدرش امضاء کرده ، اعتبار ندارد و در پایان زندگی در دوره بیماری و در موقعی آن را امضاء نموده که مشاعرش درست نبوده و از وی ، بیش از پزشکان دیگر در این کار ، امیدوار بود . به همین جهت یکی از برادران خود را نزد او فرستاد و وعده مبالغ خطیر کرد که وی گواهی دهد که شاه در زمانی که این فرمان را امضاء نموده ، مشاعرش را از دست داده بوده و چون وی طبیب معالج و شب و روز پرستار او بوده است ، از روی گواهی کامل این شهادت را می دهد . اما وی [ناظم الاطبا] تن به این گواهی نداد و هرچه کردند راضی نشد که چنین سندی را امضاء کند و بدین جهت پزشکان دیگری هم که دست اندرکار بودند و شاید آماده برای انجام این کار ، جرأت نکردند در این خصوص گواهی دهند « (همان جا) .

در هر صورت ، از سال ۱۳۲۸ هجری قمری به بعد ، تا آخرین روز زندگی اش ، تمام اوقات خود را صرف معالجه و مداوای بیماران و تألیف کتب سودمند و خدمت های فرهنگی می نمود .

سرانجام ، ناظم الاطباء نفیسی در روز دوشنبه ۲۶ ذی القعدة سال ۱۳۴۲ ه.ق ، مطابق با ۹ خرداد ماه ۱۳۰۳ شمسی ، در ساعت چهار بعد از ظهر ، پس از چند روز بستری بودن ، در ۷۹ سالگی به بیماری ذوسنطاریا ( = اسهال خونی ) در گذشت و در تهران در ایوان مقبره سر

قبر آقا به خاک سپرده شد. (همان؛ معلم حبیب آبادی، بی تا: ۱۷۰۲/۵؛ عاقلی، ۱۳۶۹: ۱۳۳)

میرزا علی اکبر خان نفیسی کرمانی، گذشته از آن که مدت پنجاه و هفت سال از عمر خود را، شب و روز به فن خویش و مداوای بیماران اختصاص داده بود و حتی با این که در پایان عمر که علیل و ناتوان شده بود، از وظیفه خود غفلت نمی نمود، هرگاه فراغتی و مجالی برایش دست می داد - ولو اگر چند ساعت در شبانه روز بود - به تألیف کتاب هایی در فن و حرفه خویش و یا دیگر فنون می پرداخت.

ناظم الاطباء در اشاعه فرهنگ آنچه ممکن بود و در قوه داشت به فعل آورد و کوتاهی نکرد و علوم چندی از زبان فرانسه به فارسی ترجمه نمود و منتشر ساخت (نفیسی، همان، ۶۳؛ نفیسی، ۱۳۴۳: ث؛ ناظم الاسلام کرمانی، همان: ۲۰۴). مؤلفات میرزا علی اکبرخان نفیسی عبارت اند از:

کتاب نامه زبان آموز، از مؤلفات ناظم الاطباء است که در سال ۱۳۱۶ هجری قمری انتشار یافت. این کتاب در مورد دستور زبان فارسی است و از نخستین کتاب هایی محسوب می گردد که در این زمینه چاپ شده است. ظاهراً ناظم الاطباء خواسته است با تألیف این کتاب دنباله کار حاج محمد کریم خان کرمانی، رئیس و پیشوای سلسله شیخیه کرمان و بعضی از شهرهای ایران را بگیرد و آن را تکمیل نماید.

کتاب حاج محمد کریم خان اصلاً با نام صرف و نحو فارسی برای یاد دادن صرف و نحو زبان عربی تألیف و در ضمن آن قواعدی راجع به فارسی نوشته شده است. تاریخ تألیف این کتاب ۱۲۷۵ هـ. ق است. اما مرحوم ناظم الاطباء قواعد فارسی را از عربی جدا ساخته و کتاب خود را تنها به دستور زبان فارسی اختصاص داده است (دهخدا، ۱۳۳۷: ۹۹؛ نفیسی، همان: ۶۳).

کتاب *تعلیمات ابتدائی*. ناظم الاطباء این کتاب را در سال ۱۳۱۷ هجری قمری انتشار داد که نخستین کتاب به روش جدید برای نوآموزان بود و سال ها شاگردان سال اول و دوم مدارس جدید - از جمله مدرسه شرف که خود بنیان گذار آن بود - آن را می خواندند و چاپ دوم و سوم آن در سال های ۱۳۲۰ و ۱۳۲۷ هجری قمری منتشر شده. این امر در

حالی بود که در آن زمان که انتشار کتاب صد یک امروز هم نبود، این کتاب سه چاپ خورد (اعتصام، ۱۳۸۱: ۶۶۶؛ نفیسی، ۱۳۴۳: ج).

کتاب پزشکی نامه، معروف ترین و رایج ترین کتاب در علم تراپوتیک (= داروشناسی) و ماتیور مدیکال (= مواد پزشکی) است.

گذشته از این سه کتاب که در زمان زندگی ناظم الاطباء منتشر شده، یک سلسله کتاب هایی در فنون مختلف پزشکی تألیف یا ترجمه کرده که نسخه های آن به خط وی باقی مانده است. این آثار یا مستقیماً تألیف خود اوست یا آن ها را از زبان فرانسه ترجمه کرده است. این آثار و ترجمه ها عبارت اند از:

۱. کتابی در علم تشریح (anatomy)، که ناظم الاطباء ترجمه آن را در شب ۲۴ ربیع الاول ۱۳۰۵ ه. ق در قریه شاهرضا از قرای قمشه در سفر اصفهان به پایان برده است.
۲. کتابی در پاتولوژی (patology) و کلینیک جراحی؛ ۳. رساله ای در فیزیک؛ ۴. رساله ای در جراحی؛ ۵. رساله ای در تراپوتیک (= داروشناسی)؛ ۶. کتاب دیگری در تشریح؛ ۷. دو رساله در سوء هضم؛ ۸. کتابی به نام مذاکرات بنا بر روش «Aide – mémoire»، تألیف دکتر کورلیو طیب فرانسوی، که در سال ۱۳۰۷ ه. ق به پایان رسیده است؛ ۹. رساله به نام حفظ الصحه: این رساله را در آخرین دوره بروز وبا در سال ۱۳۲۳ هجری قمری نوشت و در همان زمان چاپ شده؛ متهمی در مقدمه این کتاب به خاطر تجلیل از یک تن از شاگردان خود، در آغاز آن چنین نوشته است: «مختصر رساله ای است در شرایط حفظ صحت و احتراز از سرایت امراض مسریه و مداوای وبا بر حسب دستور العمل این بنده درگاه علی اکبر طیب، جناب آقا میرزا اسدالله جلیل الاطباء نوشته اند» (نفیسی، ۱۳۴۳: ث).
۱۰. فرهنگ لغت «فرنودسار» (farnud-sar)، از کلمات مجعول دساتیر که فرهنگ نویسان آن را کتابی که در آن از همه فنون حکمت بحث کند و جامع همه آن ها باشد و به اصطلاح دانشمندان فرنگ «آنسیکلویدی» گویند، معنی کرده اند. مؤلف در وجه تسمیه ای که برای کتاب خود به کار برده و آن را فرنود سار/ اکبری نام گذاشته که معروف به فرهنگ نفیسی، است و مهم ترین و معروف ترین اثر ناظم الاطباء به شمار می آید و مؤلف برای تألیف آن سعی و تلاش بی نهایت نمود.

مهم ترین و معروف ترین اثر از آثار در حیطه علوم غیر پزشکی ناظم الاطباء و سنگین ترین کار او که شریک سال های آخر زندگی او بوده و سی سال از عمر خود را صرف آن نموده و تا پایان زندگی، همواره حواس وی به آن مشغول شد؛ همین فرهنگ بزرگ و ارزشمند است. کتابی که برای تألیف آن، همین که از وظایف پزشکی فارغ می شد، به کتابخانه خود می رفت و دنباله کار آن را می گرفت.

ناظم الاطباء سال ها در تدوین و ترتیب این فرهنگ لغت زحمت کشید و در نوشتن این کتاب پشت کار و ابرام و حوصله فوق العاده از خود نشان داد. درباره شور و دل بستگی وی نسبت به این کار، فرزند دانشمند وی، یعنی استاد سعید نفیسی، می نویسد: «مرحوم دکتر نفیسی از سال هزار و سیصد و ده قمری تا آخرین روزهای زندگی همه ساعات فراغتی را که در شب و روز به پرستاری و معالجه از بیماران اشتغال نداشت، صرف تألیف و تکمیل این کتاب می کرد و سی سال تمام به این کار بزرگ سرگرم بود. پشت کار و دلسوزی که درباره ی این کتاب به کار برده، راستی شگفت بوده است چنانکه برای بهره جویی از فرهنگ فارسی به انگلیسی ریچاردسن و اشتاینگاس در پنجاه و پنج سالگی به آموختن زبان انگلیسی پرداخت و نیز از بس در پی این کار نشسته بود، در ران های او حالت غانقاریایی [فساد عضو یا بقای حس] روی داد و مدتی گرفتار این درد و معالجه آن بود» (نفیسی، ۱۳۲۵: ۶۵).

شیفتگی و علاقه در کار تا به این حد، قابل تقدیر و ارج نهادن است، آن هم به اندازه ای که برای به سرانجام رساندن کار و به مقصود رسیدن، آن قدر حرکت و تحرک را بر خود حرام گردانید تا این که به بیماری مبتلا گشت؛ به علاوه وی با اقدام به فراگیری زبان انگلیسی در آن سن که خود را به دانستن آن نیازمند می دید، مصداقی شد بر این ضرب المثل که «خواستن، توانستن است» و «برای یادگیری و آموختن، هیچ وقت دیر نیست». «نسخه اصل کتاب شامل چهار مجلد بزرگ به قطع رحلی است و بجز ۱۸۳ صحیفه آن را که کاتب نوشته، بازمانده آن همه به خط مؤلف است که در ۳۳۱۷ صحیفه نوشته شده» (نفیسی، ۱۳۴۴: چ) و همین، پشت کار و ممارست و دقت وی را در کار می رساند. حتی پس از این که تألیف کتاب به پایان رسیده بود، باز هر کتاب تازه ای که به دستش می افتاد،

با تألیف خویش مقابله می کرد و نادرستی ها را با چاقو می تراشید و درست می کرد و نواقص را در حاشیه می افزود ( نفیسی ، ۱۳۲۵: ۶۵ ).

استاد سعید نفیسی درباره این وسواس پدر که تا آخرین لحظه ها سعی در تصحیح و تکمیل کار خود داشت، می نویسد: « تنها در پایان مجلد سوم نسخه خط خود که به پایان حرف «گاف» می رسد چنین تاریخ گذشته است: « به تاریخ عصر جمعه ۲۲ شهر جمادی الاخره ۱۳۲۵ هجری علی هاجرها آلف التحیه و السلام » اما من به یاد دارم که تا آخرین روزهای زندگی هم در تکمیل آن می کوشید » ( همان جا ).

شهرت و آوازه این اثر ناظم الاطباء در زمان حیات وی نیز بود و همه به اهمیت آن پی برده بودند و اذعان داشتند . چنان که نویسنده تاریخ کرمان ، احمد علی خان وزیری می نویسد: « از تألیفات او [ناظم الاطباء] پزشکی نامه و بهتر از آن، ترتیب و تدوین لغت مفصلی است که به نام « فرهنگ نفیسی » به چاپ رسیده است » ( وزیری کرمانی ، [بی تا] : ۷۵)؛ و یا ناظم الاسلام کرمانی هم ولایتی ناظم الاطباء ضمن بر شمردن توانایی های وی در زمینه های گوناگون، از جمله فرهنگ و تألیفات و ترجمه ها، این گونه می نویسد: « و از کارهای بزرگ و تألیفات سترگ آن دانشمند است که اکنون قریب ده سال است که در تدوین و ترتیب لغات فارسی مشغول و اکثر اوقات خود را مصروف این خدمت نموده است که در واقع می توان گفت ، مجلس آکادمی صحیح ، خانه ناظم الاطباء است » ( ناظم الاسلام کرمانی ، همان : ۲۰۳ ). هم چنین محمد علی فروغی در مقدمه ای که بر این فرهنگ نوشته است، فرهنگ نفیسی را این گونه توصیف می کند: « حق این است که کتابی نفیس است » ( نفیسی ، ۱۳۴۳ : ب ).

نکته جالب توجه این که، مصصح برهان قاطع ، محمد عباسی، در مقدمه طولانی ای که برای برهان قاطع نوشته و به معرفی فرهنگ ها و توضیح درباره آن ها پرداخته است ، نامی از فرهنگ ناظم الاطباء نمی آورد و تنها در بعضی از موارد ، آن هم در پاورقی ، اشاره ای به نام فرهنگ فرزند سار و نویسنده آن دارد و در تمامی موارد ، خرده گیری و انتقاد از آن است که: « فاقد ارزش علمی و تحقیقات زبان شناسی در ریشه و اساس لغات و کلمات



است « (محمدلوی عباسی ، ۱۳۴۴ : ۶۷ و ۷۴) و این که « بزرگان ادب نیز ، شیفته لغات مجعول دساتیر می باشند » (همان جا).

دساتیر نام کتابی است شامل چند قسمت که در قرن دهم هجری قمری در هندوستان در دوره سلطنت اکبر شاه به دست مردی به نام آذرکیوان و پیروان او، به زبانی مجعول فراهم شده و آن را به پیغمبری به نام ساسان پنجم و خشور ایرانی، معاصر خسرو پرویز، نسبت داده و حال آن که پیغمبری وجود نداشته و نام های جعلی و لغات ساختگی بسیاری در آن کتاب درج شده که مقداری از آن ها به نام لغات فارسی سره یا لغات زند و پا زند در بعضی از فرهنگ های فارسی، ضبط گردیده و باعث اشتباه عده ای از شاعران و نویسندگان شده و در نوشته های آن ها به کار رفته است (عمید، ۱۳۷۸: ۱/۹۴۵).

البته، این نکته قابل کتمان نیست که در آن زمان لغات جعلی دساتیر به همه جا نفوذ کرده و در شعر شاعران معروف و مشهور نیز رخنه کرده بودند و دساتیر را نه تنها مجعول نمی دانستند، بلکه آوردن آن را در آثار خود به عنوان پشتوانه و کوله باری از علم و ادب فارسی ، آن هم فارسی سره، می دانستند و به آوردن این الفاظ در آثار خود فخر و مباهات می ورزیدند . حال با وجود آن که همه کس گرفتار این لغات شده بودند و دساتیر نیز همچنان به جولان خود ادامه می داد، این شایسته نیست که تمامی ارزش کار یک نفر به زیر سؤال برود و قدر کار او دانسته نشود، هر چند انتقاد بجا و به موردی است ، اما باید توجه داشت که تا آن زمان هنوز نهضتی در این رابطه که صحت و سقم و اساس لغات را بررسی همه جانبه نماید ، به وجود نیامده بود . چه بسا اگر این حرکت و دید انتقادی وجود می داشت، شاید مؤلف فرنودسار نیز در آوردن و نوشتن این لغات مجعول به دیده دقت می نگریست و آن ها را در فرهنگ خود نمی آورد .

به عبارت دیگر، این کتاب در زمانی تألیف شده که در فرهنگ های فارسی نقادی به عمل نیامده بود و هنوز زبان شناسان ، خطاهای فرهنگ نویسان را معلوم نکرده بودند و مؤلف این کتاب ناظم الاطباء نفیسی نیز آن ها را درست دانسته و در کتاب خود آورده است . چنان که کلمه فرنودسار ( Farnud – sâr ) که از همان کلمات مجعول دساتیر است و فرهنگ نویسان آن را هر کتابی که در آن از همه فنون حکمت بحث کند و جامع همه آن ها

باشد، و به اصطلاح کنونی دانشمندان فرنگ «آنسیکلوپدی» گویند، معنی کرده، مؤلف در تسمیه کتاب خود به کاربرده است و آن را فرنودسار اکبری نام گذاشته است. اما استاد سعید نفیسی در چاپ عنوان ساده فرهنگ نفیسی را ترجیح داده اند که هم اینک بدین نام انتشار یافته است.

«این فرهنگ به دستگیری مرحوم سعید نفیسی، فرزند دانشمند مؤلف در فاصله سال های ۱۳۱۸-۱۳۴۳ هجری شمسی در پنج مجلد سه ستونی در تهران انتشار یافت و به نام «فرهنگ نفیسی» معروف گشت هم چنین، مرحوم محمد علی فروغی ذکاء الملک دوم و خود استاد سعید نفیسی، مقدمه ای در شرح حال مؤلف بر آن نوشته اند» (دبیر سیاقی، ۱۳۶۸: ۲۰۱).

این کتاب از زمانی که تألیف آن تمام شده بود، مدت نزدیک بیست سال منحصر به همان یگانه نسخه خطی مؤلف بود و با آن که در حیات مؤلف شهرت آن، همه آگاهان فن را فرا گرفته و همه به اهمیت آن پی برده بودند و چندین بار نیز گفتگوی چاپ آن پیش آمده بود اما باز همچنان چاپ نشده باقی مانده بود (نفیسی، ۱۳۴۳: ج)، تا این که از میان فرزندان ناظم الاطباء، استاد سعید نفیسی به این امر مهم همت گماشت و نگذاشت که این کار مهم به ورطه فراموشی سپرده شود و به چاپ و نشر آن کمر همت بست و اقدام کرد.

این کتاب دارای ۹۹۵۵۲ لغت عربی و ۵۸۸۷۹ لغت فارسی است، یعنی روی هم رفته ۱۵۸۴۳۱ لغت در این فرهنگ وجود دارد (نفیسی، ۱۳۴۳: ج). نسخه دست نویس فرهنگ، چهار جلد بزرگ به قطع رحلی و دارای ۳۳۱۷ صفحه است، اما نسخه چاپ شده آن در پنج مجلد و شامل ۴۰۲۲ صفحه می باشد. فرهنگ نفیسی بر اساس حروف الفبای فارسی فهرست بندی شده و ترتیب قرار گرفتن تمامی حرف های لغت (اول، دوم، سوم و ... ) لحاظ گشته، به این طریق همه لغات این فرهنگ کاملاً طبق حروف الفباء آمده است. به دیگر عبارات، در ضبط لغات کاملاً ترتیب حروف و هجا رعایت شده است (نفیسی، ۱۳۲۵: ۶۴).

در تنظیم فرهنگ برای چاپ، استاد سعید نفیسی مواردی را مد نظر قرار داده و سلیقه استاد اعمال شده است و این کارها به نوعی، هم در تزیین و شکل شدن کتاب اثر داشته، و

هم برای راحت استفاده کردن از کتاب مفید واقع شده است. با توجه به تصویر نسخه ای که به خط مؤلف در ابتدای فرهنگ نفیسی آمده، دیده می شود که مطالب در نسخه دست نویس فرهنگ در دو ستون آمده، اما در نسخه چاپ شده به شیوه و روال فرهنگ های امروزی، مندرجات در سه ستون نوشته شده است؛ به این طریق که یک خط افقی در بالای صفحه کشیده شده و دو خط ستون بر آن عمود رسم گشته و در نهایت سه ستون تشکیل و مطالب در قالب این ستون ها مرتب گشته اند. این شیوه باعث شده مندرجات و تعداد لغات هر صفحه بیش تر گردد.

در نسخه اصل و دست نویس فرهنگ، در بالای هر ستون حروفی منفصل نوشته شده که نشان دهنده آخرین لغت آن ستون است. این حروف منفصل از سه حرف کم تر و از چهار حرف بیش تر نیستند. شیوه به کارگیری حروف منفصل در نسخه چاپی هم هست با این تفاوت که حروفی که در بالای خط افقی در دو طرف راست و چپ هر صفحه آمده اند، به این معنی اند: آن ها که در گوشه راست آمده است حروف اولین لغت صفحه و آن ها که در سمت چپ آمده اند، حروف آخرین لغت صفحه می باشد.

استفاده از حروف آوایی برای ضبط کلمات در فرهنگ نفیسی روش ابتکاری بسیار سهل و روشنی است که توسط استاد سعید نفیسی انجام گرفته است. «به هنگام طبع، حرکت حروف لغات را که مؤلف با زیر و زبر و پیش نشان داده بوده، به رعایت سهولت و عدم امکان زیر و زبر کامل روی کلمات در چاپ سربی با حروف لاتین در داخل دو ابرو نشان داده اند» (دبیر سیاقی، همان: ۲۰۱) و تلفظ لغات به صورت فونتیک در آن آمده است. در این خصوص استاد سعید نفیسی درباره دلایل بهره گیری از حروف آوایی در فرهنگ، بیان می دارد که:

« چون در چاپ این کتاب ممکن نبود کلمات را معرب چاپ کنند و اعراب درست روی حرف واقع نمی شد و اشتباه فراهم می ساخت و اگر به فتح اول و سکون دوم و مانند آن می نوشتند و یا هموزنی برای هر کلمه اختیار می کردند، گذشته از آن که تصرف در متن کتاب می رفت و بر حجم کتاب افزوده می شد، کلماتی هست که هموزن ندارد و اگر

هم داشته باشد شاید برخی ضبط هموزن را هم ندانند. چاره منحصر به این بود که تلفظ هر کلمه و اعراب آن در برابر آن کلمه با حروف لاتین نموده شود» (نفیسی، ۱۳۴۳: ح). در مورد حروف آوایی به کار رفته، اگر کلمه ای مرکب باشد، در میان آن ها با خط تیره (-) فاصله می گذارد. به این ترتیب فرهنگ نفیسی جزو اولین فرهنگ هایی محسوب می شود که در آن از حروف آوایی (فونتیک) استفاده شده است.

هم چنین، در این فرهنگ، از وجود علائم اختصاری بهره برده شده و با این کار به موجز و مختصر کردن کار تا حد امکان کمک گردیده است. ناظم الاسلام کرمانی در این مورد نقل می کند: «با اینکه نهایت سعی و کوشش را در اختصار و ایجاز آن کتاب فرموده، باز متجاوز از سیصد هزار بیت دارد که اگر بعضی از الفاظ و عبارات را به رمز نوشته بودند هر آینه از یک کرور متجاوز شده بود» (ناظم الاسلام کرمانی، همان: ۲۰۵).

بعد از مشخص شدن حرف الفبایی مورد نظر، لغات و واژگان، به صورت سیاه تر از کلمات دیگر چاپ شده و به این طریق عنوان های لغت متمایز تر از سایر موارد هستند و به سهولت، قابل دیدن اند.

بعد از ذکر عنوان کلمه، حروف آوایی (لاتین واژه) در داخل دو پرانتز قرار گرفته است. مؤلف هویت دستوری و نیز اصل لغات را با علائم قراردادی نشان می دهد و مشخص می گرداند که در کدام دسته قرار دارد. در این شیوه «مانند لغت نویسان اروپایی نوع کلمه را تعیین کرده» است (نفیسی، ۱۳۲۵: ۶۴).

در بیان ویژگی و هویت دستوری و ریشه ای و منشاء لغت اندک تمایزی بین نسخه اصل و نسخه چاپی موجود است و این است که در نسخه دست نویس، مؤلف قبل از هر لغت، نوع واژه را که از چه زبانی است، معین کرده و بعد از لغت، خصوصیت دستوری واژه را در داخل دو پرانتز آورده است؛ سپس، معنی را ذکر می کند، اما در متن چاپ شده بعد از عنوان واژه و صورت آوایی، ابتدا نوع دستوری لغت و بعد ویژگی ریشه ای واژه و پس از آن ها، معنای لغت ذکر گشته است.

بعد از موارد فوق، البته در متن چاپی، معنی یا معنی های مرتبط با لغت بیان می شود. بعد از هر معنی، نقطه ای قرارداده شده و به این شیوه هر معنی از دیگری جدا شده است.

در مواردی که معانی مرتبط با لغت، متعدد باشد بعد از هر نقطه حرف « و » آمده و معنی جدید ذکر گشته است به این طریق به تعداد هر نقطه، معنی وجود دارد. اما در نسخه دست نویس مؤلف، بین معانی نقطه گذاشته نشده و تنها به وسیله حرف ربط « و » به هم متصل شده اند.

مؤلف فرهنگ نفیسی، معانی ای را که از کتب لغت مختلف می آورد، گاه عین معنی را ذکر می کند و گاه به طور موجز و خلاصه آن را می آورد، ولی این بدان معنی نیست که مفهوم را عوض نماید، بلکه تمام معانی را که ممکن است فرهنگی با اطباء در مورد لغتی آورده باشد، در فرهنگ نفیسی با رعایت اصل معنی و برداشت همان مفهوم در تعداد سطور کم تر بیان شده است و به اصطلاح « لب مطلب » را از معانی استخراج نموده است. هم چنین مؤلف سعی داشته که تقریباً تمام معناهای موجود درباره لغتی که نوشته می شود، بیاورد و چون در تنظیم این فرهنگ از کتب لغت زیادی بهره گرفته شده به همین سبب، هم وی این بوده که تمام معانی برداشت شده را به طور کامل بیاورد، ولی در نهایت ایجاز و خلاصه بودن؛ تا به این طریق بتواند تمام معانی مرتبط با واژه را در نهایت اختصار و کامل بودن و بدون حجیم شدن نا متعارف فرهنگ بیان کند.

در معنای لغات « انواع معانی حقیقی و مجازی را نیز بیان کرده و به ساده ترین زبان وصف کرده، مخصوصاً لغات تازی، همواره از آیات و احادیث و کلام فصحا شواهد با خود دارد » (همان جا). قابل ذکر است که ناظم الاطباء اولویت معنی را رعایت نکرده است. در فرهنگ نفیسی، طبق ویژگی دستوری کلمه، لغت معنی می شود. برای مثال، اگر کلمه ای « اسم » است، بعد از مشخص شدن ماهیت دستوری واژه، معنی می گردد و یا اگر « صفت » است، با توجه به ماهیت صفتی بودن واژه، معنی می شود و همین طور است موارد دیگر دستوری لغت. هم چنین، در فرهنگ نفیسی واژگانی که به نحوی ممکن است از لحاظ املائی کلمه یکسان نوشته شوند، اما از نظر دستوری با هم تفاوت دارند، نیز به صورت عنوان های مستقل و جداگانه بیان شده اند.

به نظر می رسد که مؤلف فرهنگ نفیسی در معنای لغات، بیش تر از فرهنگ جهانگیری بهره برده، زیرا معانی واژه ها و لغاتی که می آورد، تقریباً با اندک تغییراتی یا بدون تغییر

مطابق با فرهنگ جهانگیری است غیر از فرهنگ مذکور از فرهنگ برهان قاطع نیز در موارد بسیار استفاده کرده است. معانی ای که از برهان قاطع نقل می کند، نیز یا مختصر شده است یا این که عین معنی را بدون تغییرات منتقل کرده است. به هر صورت مطالب این فرهنگ منقول از کتب دیگر است.

در نسخه اصلی فرهنگ، در زیر بعضی از کلمات که در حین معنی آورده، خطی کشیده شده است. احتمال می رود که احیاناً مؤلف می خواسته مطلبی را برای توضیح بیاورد، شاید به این دلیل این خط ها را ترسیم کرده تا راهنما باشد و مطلب از ذهن او خارج نگردد و یا احتمالاً می خواسته مثال بیاورد، به هر صورت دلیل کار مؤلف مشخص نیست. اما در متن چاپ شده کتاب، گاه بعضی از لغات و واژه هایی که در نسخه دست نویس در زیرشان خطی رسم شده بود، آن لغات و ترکیبات مانند حروف عنوان پر رنگ تر چاپ گردیده اند. هم چنین در نسخه اصل فرهنگ، بر روی بعضی از کلمات، شماره ای ذکر گشته و در حاشیه فرهنگ آن، شماره ها و آن واژه ها نوشته شده و توضیح مرتبط با آن بیان گردیده است. دلیل کار این بوده که اگر مؤلف در متن مطلبی را از قلم می انداخت و یا احیاناً قصد تصحیح آن را داشت، این گونه عمل نموده است. ولی در متن چاپی کتاب حاضر تمامی این اصلاحات اعمال شده و از درج شماره بر روی واژه و و حاشیه نویسی خبری نیست.

در متن چاپی، فرهنگ نفیسی جزو بندی شده، به این ترتیب که به ازای هر چهار صفحه از فرهنگ در پایان آن صفحه (صفحه چهارم) شماره جلد کتاب و شماره جزو نوشته شده است؛ برای مثال: ج - ۱ جزو ۲. به این ترتیب، به طور تقریب هر ۴ صفحه را یک جزو در نظر گرفته و فرهنگ ۴۰۲۲ صفحه ای نفیسی دارای ۱۰۰۶ جزو گردیده است.

«در لغات عربی، یک بار لغت را با معنی یا معانی آن در زبان اصل نقل کرده و سپس بار دیگر همان لغت را با معنی و یا معانی متداول در زبان فارسی به صورت عنوان جداگانه با نشانه «پ» یعنی فارسی و ذکر جمله «مأخوذ از تازی» ثبت نموده و به این ترتیب معنی یا معانی اصلی هر لغت را از معنی یا معانی متداول در فارسی آن تحت دو عنوان از هم جدا کرده است» (دبیر سیاقی، همان: ۲۰۱). این شیوه تنها در مورد لغات عربی اجرا نشده بلکه درباره لغاتی که از دیگر زبان ها نیز در فرهنگ آمده اعمال گردیده، به این ترتیب که

برای مشخص کردن لغت که از چه زبان و چه منشئی است؛ بعد از عنوان لغت و آوردن فونتیک واژه در داخل دو ابرو و تعیین هویت دستوری لغت، عبارت «مأخوذ از...» را داخل دو خط فاصله می آورد و سپس معنای لغت را بیان می کند.

فرهنگ نفیسی در مقام مقایسه با بسیاری از فرهنگ های قبل از خود دارای ویژگی هایی است که مختص آن است. « این کتاب جامع ترین فرهنگی است که تا کنون برای زبان فارسی نوشته شده » (نفیسی، ۱۳۴۳: ب) - البته به غیر از لغت نامه دهخدا - و در هر صورت « این کتاب مجموعه کاملیست از هر چه در فرهنگ های زبان تازی مخصوصاً در «صراح اللغه» و «منتهی الأرب» بوده و آنچه در فرهنگ های رایج زبان فارسی مخصوصاً در برهان قاطع می توان یافت» (نفیسی، ۱۳۲۵: ۶۴).

در تدوین فرهنگ نفیسی، گذشته از فرهنگ های فارسی که چه در داخل و چه در خارج نوشته شده بودند مانند برهان قاطع، برهان جامع، فرهنگ انجمن آرا، فرهنگ جهانگیری، فرهنگ سروری، فرهنگ رشیدی و غیاث اللغات بهره جسته، از قاموس و شرح قاموس و صحاح اللغه و مجمع البحرین و منتهی الأرب برای کلمات عربی استفاده شده است و از چند لغت نامه که مستشرقین برای زبان فارسی نوشته اند مانند فرهنگ فارسی به انگلیسی ریچاردسن و ولستن و جانسون و اشتانیکاس نیز بهره برده است (نفیسی، ۱۳۴۳: ب). لذا، « تنها داشتن این کتاب (فرهنگ نفیسی) دانش پژوهان و دانشجویان را از داشتن فرهنگ های یاد شده بی نیاز می کند » (نجمی، ۱۳۸۱: ۵۹)، چرا که فرهنگ وی، بر اساس لغات فرهنگ های متقدم بر خود تهیه شده است و سعی مؤلف بر این بوده که تمامی مندرجات فرهنگ های یاد شده تقریباً به تمامی در این کتاب ضبط گردد.

معیار میرزا علی اکبر خان نفیسی ناظم الاطباء در گزینش کتب لغتی - چه فارسی چه عربی - که از آن ها در تدوین فرهنگ خود بهره جسته، قطعاً بهترین انتخاب ها بوده است. زیرا هر یک از آن کتاب ها دارای ویژگی ها و امتیازات خاص بودند.

هم چنین این فرهنگ مقید به فارسی خالص نشده و به سبب اختلاط فارسی با عربی، لغات زبان تازی را به تمامی آورده است به صورتی که هم فرهنگ فارسی محسوب

می شود، هم قاموس عربی ( نفیسی، ۱۳۴۳: ب )، و از لحاظ لغات عربی جامع مواد کتبی است که نام آن ها درج شده است.

از زبان های غیر ایرانی، لغات عربی و ترکیبات عربی بیش ترین لغات به کار رفته در این فرهنگ است ( یعنی تقریباً  $\frac{2}{3}$  حجم کل کتاب ) و در رتبه بعد، لغات فارسی و ترکیبات فارسی قرار دارد. به علاوه لغاتی نیز از زبان های اوستایی و سنسکریت و هندی و ترکی و رومی و یونانی و فرانسه و ... نیز در این فرهنگ وجود دارد که با عبارت « مأخوذ از ... » می آیند.

شمار واژگان و لغات عربی در فرهنگ نفیسی بسیار بیش تر از لغات زبان های دیگر است و تقریباً دو سوم حجم کتاب را در بر می گیرد، به این دلیل که « زبان عربی از جهت لغات به وسعت و فسحت مشهور است و یکی از دلایل این سعه، عدم تعمیم کتابت در میان عرب بوده است. از این رو هر شنونده، لغت را به نوعی در خاطر نگاه می داشته و در چادر های خود لغت محفوظ خود را به کار می برده است. از این قبیل است ظهور لغاتی مانند: لدغ، لدغ، لحس، نهش و ... » ( دهخدا، ۱۳۳۷: ۴۰۵ ).

مؤلف فرهنگ نفیسی، لغات عربی را به ترتیب حروف تهجی در ردیف خود نقل کرده است نه در ماده و ریشه آن ها، و از آن جا که بیش تر لغات فرهنگ نفیسی، عربی است به طور حتم می توان آن را نسبت به فرهنگ های قبل از آن، کامل ترین اثر دانست و بعد از تألیف لغت نامه دهخدا، می توان آن را جامع ترین فرهنگی دانست که نیاز ایرانیان را در لغات عرب - حتی از مطولات لغت نامه های عربی نیز - مرتفع سازد. در این کتاب ( فرهنگ نفیسی ) گویا چنین فرض شده که مراجعه کننده، هیچ یک از قواعد صرفی و نحوی لغات عربی را نمی داند. از این رو، تمام جمع ها و تشبیه های مستعمل و افعال تفضیل ها و صیغ مبالغه و صفت مشبیه، جدا جدا و مستقل در ردیف الفبایی آمده است. بسیاری از مفردات نیز در این فرهنگ آمده است اما تنها به مفردات اکتفا نشده، بلکه « مرکبات و ترکیبات و اصطلاحات و استعمالات مختلف الفاظ را هم ایراد کرده، که پیش از تألیف این کتاب در هیچ کتاب دیگر نیامده است » ( نفیسی، ۱۳۴۳: چ ).



فرهنگ هایی که قبل از فرهنگ نفیسی برای فارسی زبانان نوشته شده فقط به جمع آوری لغات قدیم و اغلب کلمات نامأنوسی که در آثار بعضی از متقدمان به کار رفته ، پرداخته ، و چون به خاصیت ترکیب پذیری زبان فارسی توجه نداشته اند غالباً به ذکر ریشه ها و مصادر اکتفا کرده ، از آوردن کلمه ها از یک ریشه که با افزودن پیشوند ترکیب می شوند ، صرف نظر نموده اند . حتی به این نکته توجه نداشته اند که بیش تر لغات عربی و یا خارجی که به زبان فارسی وارد شده و در نتیجه ترکیب یافتن با ادات یا کلمات دیگر ، معنای خاص به خود گرفته اند ، در شمار لغات فارسی می باشند . مؤلف فرهنگ نفیسی به این گونه ترکیبات توجه داشته و آن ها را در فرهنگ خود آورده است .

امتیاز فرهنگ نفیسی نسبت به فرهنگ های قبل از خود در این است که گذشته از اشمال آن بر لغات عربی و فارسی و غیره که نسبت به دیگر کتب لغت مشابه جامعیت دارد ، در آن لغات و مرکبات و کنایات و استعارات فراوان نیز دیده می شود . به این ترتیب گذشته از واژه های معمولی و ادبی ، مصطلحات ادبی و ترکیبات شعر فارسی را نیز در حد معتناهی در خود جای داده است . هم چنین اصطلاحات و لغات متداول عامه که در فرهنگ نفیسی آمده ، ارزش مضاعفی به آن داده است .

فرهنگ نفیسی شامل اطلاعات علمی و تاریخی و جغرافیایی نیز هست و مطالب عنوان شده در ذیل هر یک از موارد فوق تا اندازه ای جنبه دایرة المعارفی نیز پیدا می کند « به این طریق که گاه خلاصه ای از علوم و آگاهی ها به روش دایرة المعارف آنجا نقل گردیده است و گاه به اسامی تاریخی و جغرافیایی ایران و اسلام و ممالک دیگر نیز پرداخته است » ( دبیر سیاقی ، همان : ۲۰۰ ) .

در فرهنگ نفیسی ، بعضی از کلمات هستند که دارای دگر کلمه می باشند و تعداد این گونه لغات و واژه ها نیز در فرهنگ نفیسی کم نیست . مانند : « بادریس و بادریسه » ، « بوسیا و بوسیای » .

مترادفات در فرهنگ نفیسی در بیش تر موارد ذیل معنی آن و یا در کنار هم نیامده اند، بلکه طبق حروف الفبایی در جاهای مختلف فرهنگ قرار دارند یعنی بر حسب حروف

الغبایی شان تنظیم شده اند. در صورتی که اگر در کنار هم یا ذیل معنی ذکر می شد کمک شایانی به نویسندگان و شاعران و دیگر اهل قلمان می نمود.

در فرهنگ نفیسی، در موارد متعددی برای توضیح و معنی لغت و کلمه، به لغت و واژه دیگری که یا قبلاً توضیح داده و یا بعداً معنی آن را می آورد، ارجاع داده است؛ به این ترتیب که در انتهای معنی واژه در اکثر موارد و یا در همان ابتدا با علامت « مر » یعنی مرور کنید به کلمه مورد نظر ارجاع می دهد.

فرهنگ نفیسی آن گونه که بعضی از فرهنگ ها (غیاث اللغات، آنندراج، و ...) در ذیل برخی از واژه ها و تعبیرات خود، مطالبی را ذکر می کنند که در حکم رساله ای مفید و مختصر و مقاله ای فشرده و سودمند درباره موضوع مربوط هستند - مانند مباحثی شامل: مبحث عروض، اضافه، موسیقی و ... - نیست. هم چنین، مصطلحات علم عروض و قوافی فارسی و جمله صنایع و بدیع مستعمله نظم و نثر را مفصلاً توضیح نداده است. به علاوه در فرهنگ نفیسی مباحث دستوری و نحوی مطرح نمی شود، در صورتی که بعضی از کتب لغت از جمله آنندراج این گونه مباحث را به تفصیل بیان می دارد. در فرهنگ نفیسی تنها هویت دستوری لغات عنوان می شود. در لغت نامه دهخدا نیز یک دوره صرف و نحو کامل زبان فارسی فراهم شده است.

در فرهنگ نفیسی، از نمودار و تصویر برای لغات و واژگان استفاده نشده است. اما در فرهنگی مانند غیاث اللغات که از منابع کار ناظم الاطباء است، برای شرح و توضیح بعضی کلمه ها و لغات از نمودار و تصویر بهره جسته است.

فرهنگ نفیسی فاقد شواهد شعری و مثال فارسی است. اما در مورد لغات و ترکیبات عربی، در همه جا و اکثر موارد به ذکر آیات و احادیث و شواهدی از کلام فصحا و بلغاء مبادرت ورزیده است. شاید به گونه ای بتوان حذف شواهد شعری و نثری لغات، به منظور جای دادن لغات بیش تر در فرهنگ را، از نقایص کار او به شمار آورد. « این که فرهنگ و لغت نامه ای دارای شواهد مختلف از آثار نظم و نثر کتب معتبر باشد، گذشته از آن که لغت را مستند می نماید، معنی صحیح آن را نیز به خواننده ضمن عبارات گوناگون می فهماند و

چگونگی استعمال کلمه را در تعابیر متفاوت و طرز به کاربردن آن را به معنی های مختلف از حقیقی و مجازی نشان می دهد» (دهخدا، ۱۳۳۷: ۳۹۹).

هم چنین، در فرهنگ نفیسی، مآخذ و منابع در معانی لغت منظور نشده است. در صورتی که مؤلف بعضی از فرهنگ ها از جمله مؤلف غیاث و آندراج، در حد بسیار وسیع و به طور وسواس آلودی منابع سخن خویش را ارائه نموده اند و به گونه ای امانت داری در ذکر منبع سخن، ارزش والایی به اثر شان بخشیده است.

در این کتاب، به نقد و بررسی و ارزشیابی لغات پرداخته نشده است، آن گونه که مؤلف فرهنگ نظام در کار خود لحاظ کرده و مدنظر داشته است.

هم چنین مؤلف فرهنگ نفیسی خود مقدمه ای برای کتاب خود نوشته، آن طور که مرسوم است هر نویسنده ای برای تألیف خود چنین کاری کند چنان که مؤلفان کتب لغت پیش از او، هر کدام مقدمه و دیباچه ای در مورد اثر خود ترتیب داده اند. اما در مورد فرهنگ نفیسی، فرزند دانشمند ناظم الاطباء، استاد سعید نفیسی، زندگی نامه پدر را نوشته و شرح و توضیحی در مورد تألیف او داده است.

اعلام و اسامی خاص که در این فرهنگ آمده است، بیش تر شامل اسامی گذشتگان قدیم ایران، از جمله شخصیت های تاریخی و اسطوره ای و مذهبی و یا از دانشمندان ادیبان و شاعران است. اما باید توجه داشت که به نام تمامی مخترعان، مکتشفان، دانشمندان و غیره، آن گونه که خاص دایرة المعارف های مختص این کار است، اشاره ای نداشته، لذا برای دسترسی به اسامی و اعلام، کافی نیست و همه ی نیازها را در این رابطه را بر آورده نمی سازد. هم چنین از میان اعلام بیش ترین سهم را شخصیت های ایرانی و عرب دارند. امثال و حکم در این فرهنگ وجود ندارد.

این فرهنگ با سایر فرهنگ ها یک تفاوت عمده دارد و آن تفاوت این است که « فرهنگ لغتی که مرحوم ناظم الاطباء فراهم کرده اند از نظر ریشه هاست، بنابراین عمده لغت هایی که در این فرهنگ دیده شده از نظر ریشه شناسی دارای اهمیت هستند. حتی واژه های عربی که ایشان پیدا کرده اند و باب آن را هم در باب های عربی ذکر کرده اند می تواند کمک زیادی به ریشه شناسی بکند که این مورد ممکن است در فرهنگ های دیگر

به طور کامل به آن دقت نشده باشد. البته فرهنگ قاموس فیروزآبادی یا *آنندراج* یا فرهنگ هایی که به ریشه پرداخته باشند، وجود دارند؛ اما ناظم الاطباء با نگاه خاص اسطوره ای و ریشه ای به این موضوع پرداخته است. بنابراین، با این نام تاحد مشخص تر توانسته است خود را معرفی کند» (بهرامی، ۱۳۸۳: ۲۱۷).

مؤلف فرهنگ نفیسی از لحاظ این که خود فردی عالم به علوم بوده است و طبیعی حاذق در کار خود محسوب می گشته، سعی کرده که اصطلاحات علمی و طبی مندرج در فرهنگ خود را به قابل فهم ترین صورت ممکن بیان کند و از پیچیدگی های خاص این حرفه که پر است از اصطلاحات علمی ثقیل و دشواری های مخصوص این شغل، بپرهیزد و با معنی و توضیحی که می آورد، به ساده ترین روش ممکن به درک خواننده در فهم مطلب یاری رساند.

Archive of SID

### نتیجه گیری

اجداد ناظم الاطباء از خاندان های کهن ایرانی هستند که بیش از پانصد سال در زمره خاندان های دانشی بوده اند . بیش تر افراد این خاندان یا طبیب بودند یا ادیب و گاه بعضی در هر دو رشته تخصص داشته اند . منشاء این خاندان از شهر قدیمی کرمان است . این خاندان به مناسبت نام سرسلسله خانواده شان - نفیس بن عوض حکیم کرمانی - نام خانوادگی خود را « نفیسی » اختیار کردند . ناظم الاطباء با بهره وری از هوشمندی ها و درایت های اجداد بزرگوارش در قرن چهاردهم هجری قمری خوش درخشید و بعد از ورود به دارالفنون و تحصیل در رشته طب جزو اطباء متبحر زمان خود گردید . به طوری که وی یکی از قطب های طبابت در زمان خود و منشأ و مصدر خدمات و پذیرش مسئولیت های خطیر بود . او انسان فرهنگی کامل و تمام عیاری است که در برهه ای از تاریخ و فرهنگ و ادب میهن ما تأثیر قوی داشته است . وی از جمله افرادی بود که در به ثمر رسیدن مشروطه نقش داشت و از آن جا که طبیب مورد اعتماد و محرم شاه بود ، پیوسته مضرات استبداد و منافع مشروطه را به او خاطر نشان می نمود . میرزا علی اکبر خان نفیسی کرمانی ( ناظم الاطباء ) با سابقه درخشان خدمات فرهنگی خود، در تاریخ فرهنگ و ادب و پزشکی مسندی ویژه دارد و دست مایه های قلمی وی ، اعم از نگارش و تألیف و ترجمه در قلمرو پزشکی و ادبی جایگاه مخصوص به خود دارند و در حیطه علوم پزشکی پزشکی نامه و در علوم غیر پزشکی فرهنگ نفیسی سرآمد تألیفات وی به حساب می آیند . ناظم الاطباء با تألیف فرهنگ خود توانست آن را به صورت اثری متمایز از دیگر آثار خود معرفی نماید . فرهنگ غنی و پربار نفیسی - جدای از وجود لغات دساتیری موجود در آن - به گفته محمد علی فروغی در مقدمه فرهنگ نفیسی « حق این است که کتابی نفیس است » ، دارای اختصاصات و ویژگی هایی است که آن را در زمره بهترین فرهنگ ها قرار داده است .

این فرهنگ از نظر تعداد لغات فارسی و عربی و هم چنین ضبط واژگان که کاملاً مطابق با ترتیب حروف و هجا رعایت شده است در شمار کامل ترین فرهنگ هاست . فرهنگ نفیسی، با وجود تمام محسنات و امتیازات، دارای نقایصی نیز هست از آن جمله می توان به مواردی مانند : عدم شواهد و مثال های فارسی ، ذکر نکردن منابع و مأخذ ، نقد

و بررسی نکردن، نداشتن مباحث دستوری و نحوی و صنایع ادبی، نبود تصاویر و نوشتن مقدمه از طرف مؤلف، اشاره نمود.

در هر صورت هدف کلی از تهیه و تدوین این مقاله، شناساندن جلوه های هویت فرهنگی و اجتماعی و ادبی شخصیتی است که از چهره های ماندگار تاریخ معاصر ایران محسوب می گردد؛ هر چند که گرد و غبار تاریخ چهره این فرهیخته فرهومند را در گم نامی نگاه داشته است.

### کتابنامه

۱. اعتصام، علیرضا. ۱۳۸۱، به روایت سعید نفیسی (خاطرات سیاسی - ادبی و جوانی)، چ ۱، تهران، مرکز.
۲. الگود، سیریل. ۲۵۳۶ شاهنشاهی، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، چ ۱، تهران، امیرکبیر.
۳. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. ۱۳۷۸، محبوب سیاه و طوطی سبز، چ ۱، تهران، شمشاد.
۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، کلاه گوشه نوشین روان مغ، چ ۴، تهران، علم.
۵. بامداد، مهدی. ۱۳۷۱، شرح حال رجال ایران (در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری)، چ ۴، تهران، زوار.
۶. بهرامی، آذر دخت. ۱۳۸۳، سهم ناظم الاطباء کرمانی در فرهنگ نویسی به همراه زندگینامه و آثار (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت.
۷. دبیر سیاقی، سید محمد. ۱۳۶۸، فرهنگ های فارسی و فرهنگ گونه ها، چ ۱، تهران، اسپرک.
۸. دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۷، لغت نامه، ج ۱۴، چ ۲ از دوره جدید، تهران.
۹. \_\_\_\_\_، ۱۳۳۷، مقدمه لغت نامه، زیر نظر محمد معین، تهران، دانشگاه تهران.

۱۰. سپهر، عبدالحسین خان. پاییز ۱۳۶۸، *مرآت الوقایع مظفیری و یادداشت های ملک المورخین*، تصحیح عبدالحسین نوائی، چ ۱، تهران، زرین.
۱۱. شیخلووند، فاطمه. ۱۳۸۴، *استاد سعید نفیسی بزرگمرد ادب فارسی (شرح حال و زندگی و آثار و افکار)*، چ ۱، تهران، جامی.
۱۲. عاقلی، باقر. بهار ۱۳۶۹، *روز شمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، چ ۱، گفتار.
۱۳. عمید، حسن. ۱۳۷۸، *فرهنگ فارسی عمید*، چ ۴، تهران، امیرکبیر.
۱۴. محمد لوی عباسی، محمد. ۱۳۴۴، *برهان قاطع به ضمیمه دساتیر*، تهران، علمی.
۱۵. مدرس تبریزی، علامه محمدعلی. ۱۳۶۹، *ریحانه الادب (فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب یا کنی و القاب)*، چ ۳، تهران، خیام.
۱۶. مشیزی، میر محمد سعید. ۱۳۶۹، *تذکره صفویه کرمان*، مقدمه و تحشیه از باستانی پاریزی، چ ۱، تهران، علم.
۱۷. مصاحب، غلامحسین. ۱۳۸۳، *دایرة المعارف فارسی*، چ ۳، تهران، امیرکبیر.
۱۸. معلم حبیب آبادی، میرزا محمد علی. [بی تا]، *مکارم الآثار (در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ هجری)*، ج ۵، اصفهان، کل فرهنگ و هنرستان اصفهان.
۱۹. ناظم الاسلام کرمانی، محمد. ۱۳۶۲، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، چ ۴، تهران، انتشارات آگاه و نوین.
۲۰. نجمی، شمس الدین. ۱۳۸۱، *نام آوران کرمان*، فصلنامه کرمان، ش ۴۵ - ۴۷، کرمان، تابستان و پاییز و زمستان.
۲۱. نفیسی (ناظم الاطباء)، علی اکبر. ۱۳۴۳، *فرهنگ نفیسی*، با مقدمه محمد علی فروغی و سعید نفیسی، چ ۵، تهران، خیام.
۲۲. نفیسی، نسرین، مهدی نفیسی. ۱۳۸۰، *نبض حیات (درگذر طب سنتی و طب نوین ایران - زندگی و آثار دکتر ابوتراب نفیسی)*، چ ۱، اصفهان، نقش خورشید.

۲۳. نفیسی ، سعید . ۱۳۲۵ ، «احوال بزرگان ( دکتر علی اکبر خان نفیسی ناظم الاطباء ) ، یادگار ، س ۳ ، ش ۴ .
۲۴. وزیری کرمانی ، احمد علی خان . [ بی تا ] ، تاریخ کرمان تصحیح و تحشیه باستانی پاریزی ، چ ۳ ، تهران ، علمی .

Archive of SID